

تاریخ چون تو را دیگر نخواهد داشت

تاریخ بشر شخصیت‌های تأثیرگذار بسیاری داشته است. انبیا، دانشمندان، سلاطین و حاکمان، رهبران قیام‌ها و نهضت‌ها و... همه به‌نحوی و به درجه‌ای بر حیات انسانی تأثیر گذاشته‌اند.

برای سوم شعبان المعظم؛ میلاد کشتی نجات انسان، امام حسین بن علی (ع) تاریخ چون تو را دیگر نخواهد داشت

دکتر مرضیه محمدزاده: تاریخ بشر شخصیت‌های تأثیرگذار بسیاری داشته است. انبیا، دانشمندان، سلاطین و حاکمان، رهبران قیام‌ها و نهضت‌ها و... همه به‌نحوی و به درجه‌ای بر حیات انسانی تأثیر گذاشته‌اند.

در این میان شخصیت‌های معدودی هستند که نوع و درجه تأثیرگذاری آنان متفاوت است. نقش‌آفرینی آنان چندان محدود در مکان و زمان نیست. به‌راحتی فاصله‌ها را برمی‌دارند و پرده زمان را می‌درند.

اگر بپذیریم که منزلت والای انسانی آدم (ع) و مقام اصطفا‌یش به توبه و انابه، ابراهیم خلیل الهی‌اش به مجاهدت و سخت‌کوشی در راه حق، موسی کلیم الهی‌اش ستیز با ظلم و عیسی روح‌الهی‌اش به دوستی و محبت خدا و خلق بود حسین (ع) همه این ویژگی‌ها را با هم داشت، در عین حال جان محمد (ص) بلکه جان جانان او هم بود.

پس اغراق نیست اگر گفته شود حسین (ع) عصاره انسانیت و چکیده آدمیت و بهترین نمونه آرمانی انسان است چرا که او وارث همه زیبایی‌های متبلور در نمونه‌های آرمانی انسانی است: از آدم تا خاتم.

بهترین سرمشق قابل تبعیت است. هیچ بهانه‌جویی نمی‌تواند ادعا کند او چون آدم و نوح و ابراهیم، موسی و عیسی و محمد (ص) متصل به وحی بوده و نتیجه بگیرد که او تافته‌ای جداافتاده است و رهرویش ناممکن!

او نشو و نما یافته کوچه‌های مدینه بود و همه تلاطمات دوره پرغو‌غای نیمه اول قرن هجری را تجربه کرده بود. او در همان شرایط رشد کرد که کسانی چون عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، ابوسعید خدری، عبدالله بن زبیر و...

اما حسین، حسین (ع) شد و ابن‌زبیر ابن‌زبیر. تصویری که تاریخ از این چهره‌ها ترسیم می‌کند بسی گویاست. انسانی با مشخصات حسین بن علی (ع) به‌راحتی می‌تواند نقش «انسان معیار« را در حیات بشری ایفا کند. همان موجود شاخصی که بشریت سخت نیازمند اوست. در منطق دینی لزوم فهم شناخت و تبعیت از انسان معیار چندان دشوار نمی‌نماید. این موضوع در بیشتر متون مقدس ادیان مختلف انعکاسی گسترده یافته است. در قرآن هم انسان‌هایی چون ابراهیم (ع)، موسی (ع) و محمد (ص) به‌عنوان اسوه‌های شایسته پیروی معرفی شده‌اند اما همیشه این توجیه تلخ و این خودفریبی آزاردهنده که انبیا از جنسی دیگرند، خلقت‌شان متفاوت است و در دستگاه الهی جایگاهی و منزلتی دیگر دارند مانع از فراهم‌آوردن شرایط عمل به این توصیه حیاتی شده است. جامعه‌شناسان و روانشناسان هم بر این نکته که شناسایی و توجه به «نمونه آرمانی« و «سنخ ایده‌آل« ضرورتی انکارناپذیر است، تأکید دارند. کسانی چون حسین (ع) نمونه‌هایی هستند که اگر معاندان ظلم و مدافعان جهول بگذارند می‌توانند به‌خوبی ایفاگر چنین نقشی در حیات انسانی باشند.

بر این پایه هرچه چنین شخصیت‌هایی بهتر شناخته شوند و هرچه دقیق‌تر معرفی شوند خدمت بایسته‌تری به نوع انسان شده است. نوشتار حاضر درنگی است در این زمینه به مناسبت سوم شعبان المعظم که روز میلاد آن مولود فرخنده خانه وحی است. حضرت حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) سومین پیشوای معصوم از خاندان پاک رسول‌الله (ص)، دومین نواده پیامبر اسلام (ص) و فرزند فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیه‌است که در سوم شعبان سال چهارم هجرت متولد شد و پیامبر اسلام (ص) او را حسین نامید.

حضرت امام حسین (ع) مدت 56 سال و 5 ماه و 7 روز در این دنیا زندگی کرد. 7 سال اول زندگانی حضرت که از مهم‌ترین سال‌های عمر پربرکت ایشان بود، در دامان پرمهر و محبت جد بزرگوار و مادر گرمیش سپری شد. 37 سال از زندگی ایشان توأم با حیات پدر بزرگوارش بود که 30 سال آن پس از رحلت رسول اکرم (ص) بود و 47 سال را با برادرش زیست که 10 سال آن پس از شهادت پدر و تحت امامت حضرت امام حسن مجتبی (ع) بود. 10 سال انتهایی عمر شریفش دوران امامت خود آن حضرت بود و سرانجام در روز جمعه یا شنبه دهم محرم سال 61 هجری در سرزمین کربلا هنگام بعدازظهر درحالی که تشنه‌لب بود، مظلومانه به‌شهادت رسید. آن حضرت مکنی به ابوعبدالله و دارای القابی چون: رشید، طیب، سید، زکی، مبارک، وفی، سبط بود که سید و سبط از مهم‌ترین القاب حضرتش به‌حساب می‌آید.

لقب سیدالشهدا، لقب اعطایی رسول اکرم(ص) به عموی گرامیش حمزه بن عبدالمطلب است که پس از واقعه کربلا به جهت حماسه، ایثار و چگونگی شهادت امام حسین(ع) به ایشان داده شد و او را بر همه شهیدان برتری داد.

جلوه‌هایی از شخصیت امام: هرچند دریای وجود و شخصیت امام(ع) را نمی‌توان با پیمانه‌های بشری اندازه گرفت ولی بعضی از جلوه‌های شخصیت آن حضرت را می‌توان چنین برشمرد:

ایمان به هدف: ایمان عمیقی که آن حضرت به هدف و مقصد قیام خود داشت عامل بسیار مهمی در پیشبرد هدف قیام داشت او هدف خود را حق و امویان را باطل می‌دانست. او یقین داشت راهی را که انتخاب کرده موافق رضای خداست.

توکل: امام در اراده و رضای خداوند فانی بود. این توکل و تفویض امر به خدای تعالی چونان آینه در تمام زندگانی آن حضرت حضوری جدی و تعیین‌کننده دارد.

صبر و شکیبایی: امام حسین(ع) در مقام صبر و شکیبایی چنان امتحانی داد که دوست و دشمن بلکه فرشتگان آسمان نیز از آن در تعجب ماندند. صبر و شکیبایی در تمام ابعاد خود در زندگانی آن حضرت نمودی کاملاً عینی داشت، صبر در جهاد، صبر در مصیبت جوانان و برادران و اصحاب، صبر در خشم و غضب، صبر بر تشنگی، صبر در اطاعت خدا ابعاد مختلفی از شکیبایی بودند که تجلی‌گاه همه آنان در عاشورا وجود مبارک آن حضرت بود.

شجاعت: روح و جسم حسین(ع) در کربلا مرکز نمایش عالی‌ترین مراتب شجاعت بود به‌طوری که «شجاعه الحسینیه« به‌صورت ضرب‌المثل متداول شده است.

استقامت و پایداری: امام(ع) در مبارزه با ستم و مقاومت در برابر ظلم و آسان‌شمردن مرگ در راه حق و عزت و شرافت انسانی گوی سبقت از همگان ربوده است. ندای هیاهات من‌الذله امام از روح پراستقامت و پایدار آن حضرت در طول تاریخ تاکنون طنین‌انداز شده است.

اعتماد به نفس: دارا بودن این صفت در اوج و کمال خویش در روح امام(ع) بود که مصلحت‌اندیشی صاحب‌نظران و منتقدان آن عصر نتوانست ذره‌ای در تصمیم و اراده‌اش در راه رسیدن به هدف مقدس و والای وی تزلزلی ایجاد کند.

سخاوت: بسیاری از دانشمندان به این معنی اشاره کرده‌اند که در بخشش و کرم و سعه صدر هیچ‌کس به پای حسنین(ع) نمی‌رسید. علی(ع) و اهل بیتش در این صفت شهره آفاق شده‌اند به‌طوری که در آیات هشتم و نهم سوره دهر قرآن مجید بر آن اعتراف دارد این فضیلت در اوج خود جزئی از شخصیت بزرگ امام حسین(ع) به‌شمار می‌آید. مروت و جوانمردی، تواضع، یتیم‌نوازی، ادب و حسن معاشرت، محبوبیت، زهد از فضایل عالی انسانی هستند که در اوج و کمال خود در شخصیت و زندگانی امام حسین(ع) دارای نمونه‌ها و مصادیق روشن تاریخی هستند.

علم و دانش

چنانکه می‌دانیم علم و دانش در زندگانی پیامبر(ص) و ائمه طاهرين عليهم السلام موهبت الهی بوده است. امام حسین(ع) فصاحت و بلاغت را از پدر و مادر بزرگوار خود که آنان نیز از چشمه فیاض دانش رسول‌الله(ص) سیراب گشته بودند، به ارث برد. سخنان امام(ع) در طول مسیر تا کربلا و در مواجهه با دشمنان که شعار زندگی و برنامه کار و زندگی آن حضرت بود قدس مقام و روحانیت فوق‌العاده و علم و دانش و روح غنی و بی‌نیاز و کمال معرفت و بصیرت او را نشان می‌دهد به‌دلیل اهمیتی که این فضیلت دارد جا دارد که نظری اجمالی به موارث علمی آن حضرت که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده بپردازیم. اینجانب در کتاب حسین‌بن‌علی(ع)، امام شهدا که در سال گذشته توسط مجتمع فرهنگی عاشورا به زیور طبع آراسته شد در یک فصل کامل که مشتمل بر 10 بخش جداگانه بود به این موضوع به شکل تفصیلی پرداخته‌ام که به دلیل انطباق با بحث جاری قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنم:

دانشمندان جامعه

الف) علما و پایگاه دینی و اجتماعی آنان: «ذلک ان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله، الامناء علی حلاله و حرامه«؛ جریان امور و احکام به دست علما است که امانتدار حلال و حرام خدايند«.

آن گاه امام(ع) در نکوهش اختلاف و پراکندگی علما می‌فرماید: «فأنتم المسلوبون تلک المنزله، و ما سلبتم ذلک إلا بتفرقکم عن

سنت پیامبر خدا(ص) شکسته شده است. کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند و هیچ به‌حال آنان رحمت نمی‌آورد و به کاری که شایسته شماسست بر نمی‌خیزید و دیگران را نیز به چنین کارها و انمی‌دارید. به سازش کاری و مدافعه با ستمگران دل می‌بندید و به آن آرام می‌گیرید و این همه وظایفی است که خدا برعهده شما گذاشته است؛ یعنی نهی از منکر کردن و خود از آن اجتناب ورزیدن و شما غافلید. کاش می‌دانستید که 171#& منزلت علما&راquo; که به آن دست یافته‌اید، مصیبت شما را بزرگ‌تر کرده است.»

آنگاه امام حسین(ع) از علما و پیمان‌های خدا و پیامبر(ص) در مورد آنان چنین می‌فرماید: 171#& لقد خشيت عليكم ايها المتمنون على الله ان تحل بكم نقمه من نعماته، لانكم بلغت من كرامه الله منزله فضلتم بها، و من يعرف بالله لاتكرمون و انتم بالله في عباده تكرمون و قد ترون عهد الله منقوضه فلاتفزعون«#&؛ ای کسانی که برخدا منت می‌نهد! از آن بیمناکم که کیفری از کیفرهای او بر شما نازل شود، زیرا شما از کرامت خدا به منزلتی رسیدید و برتری پیدا کردید. با این حال اولیای خدا را احترام نمی‌گذارید، در صورتی که خود از خدا و انتساب به دین خدا در میان بندگان به بزرگی و کرامت رسیده‌اید. می‌بینید که عهدهای خدایی را می‌شکنند و هیچ باکشان نیست.»

د) یادآوری مسئولیت دانشمندان: امام حسین(ع) سپس مقام، زمینه و مسئولیت‌های علما را بیان می‌فرماید: 171#& ثم انتم ايها العصابه! عصابه بالعلم مشهوره، و بالخير مذكوره، و بالنصيحه معروفه، و بالله في انفس الناس مهابه. يهابكم الشريف و يكرمكم الضعيف، و يؤثركم من لا فضل لكم عليه و لا يد لكم عنده، تشفعون في الحوائج اذا امتنعت من طلبها، و تمشون في الطريق بهيه الملوك و كرامه الاكابر، اليس كل ذالك انما نلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله و ان كنتم عن اكثر حقه تقصرون، فاستخففتم بحق الائم، فاما حق الضعفاء فضيعتم«#&؛ سپس شما ای گروه، گروهی که به علم شهرت دارید و به نیکی از شما یاد می‌کنند و به خیرخواهی و اندرزگویی شناخته‌اید و به سبب خدا در نزد مردمان صاحب احترامید و بزرگان از شما بیمناک‌اند و ناتوانان شما را بزرگ می‌دارند و آن کس که فضلی و حقی بر او ندارید شما را بر خود برمی‌گزیند. شما که درباره نیازمندی‌های مردم میانجیگری می‌کنید و در راه‌ها با هیأت‌شاهان و احترام‌سرا و بزرگان گام برمی‌دارید، آیا همه اینها بدان امید نیست که به استوار داشتن حق خدا قیام کنید؟ اگرچه درباره این امر کاری که باید نکردید، چنانکه حق امامان را ناچیز شمردید و همچنین حق ناتوانان را ضایع کردید.»

ه) عالمان بی‌عمل: امام(ع) در نکوهش علما برای ترس از مرگ و واگذاشتن سرنوشت و کارهای مسلمانان به دست ستمگران می‌فرماید: 171#& لو صبرتم على الاذى و تحملت المونه في ذات الله كانت امور الله عليكم ترد، و عنكم تصدر، و اليكم ترجع ولكنكم مكنتم الظلمه من منزلتكم، و استسلمتم امور الله في ايديهم، يعملون بالشبهات، و يسيرون في الشهوات، سلطهم على ذلک فرارکم من الموت و اعجابکم بالحياه التي هي مفارقتکم«#&؛ اگر شما ای عالمان دین! بر رنج و آزار شکبیا می‌شدید و در راه خدا سختی و ناراحتی را تحمل می‌کردید، کارهای خدا در امور دین و دنیای مردم همه گونه به دست شما می‌گشت و در آنها مرجع و صاحب نفوذ، شما بودید ولی شما با منزلتی که داشتید ستمگران را تقویت کردید و کارهای خدا را به دست ایشان سپردید تا به شبهه عمل کنند و به شهوت خود به کار برخیزند. سبب تسلط یافتن ستمگران، فرار شما از مرگ و شیفتگی شما به زندگی است که ناگزیر شما را ترک خواهد کرد.»